

# تطور فقه شیعه و جایگاه سرائر در آن

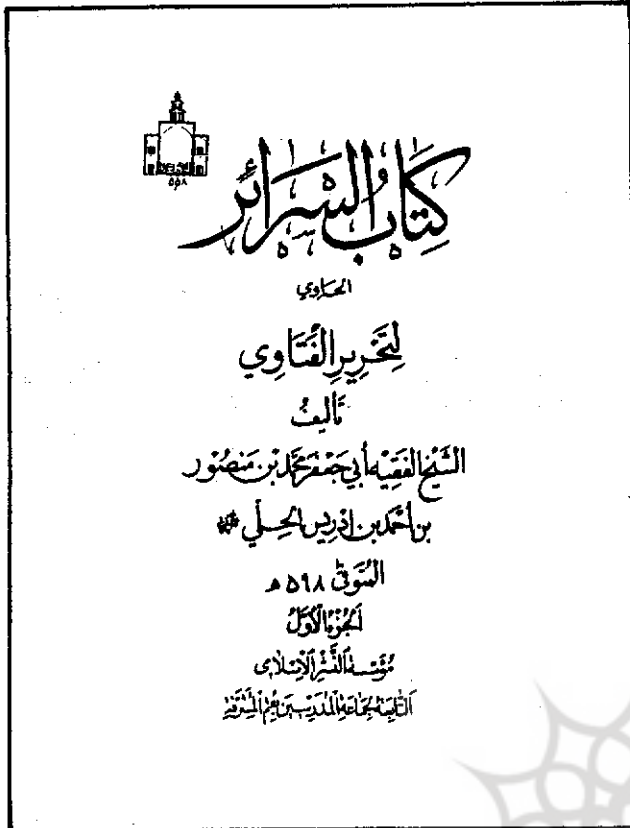
محمد علی مهدوی راد

کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، اثر محمد بن محمد بن منصور بن احمد بن ادریس الخلی، تحقیق گروهی از فاضلان حوزه، (دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۱۰-۱۳۱۱)، ۶۷۶+۶۸۰ ص، وزیری.

فقه از آغوش حدیث سربرآورد و در دامن آن بر آمد و رشد کرد. فقیهان در آغاز، احادیث را عرضه می کردند و بر پایه آن قوانین و مقررات را ارائه می دادند. گویانکه برخی پنداشته اند که فقه شیعی در دوران حضور امامان (ع) دامنه ای بسیار محدود داشته است؛ زیرا با وجود امامان (ع) و امکان دسترسی بدانان مجالی برای اجتهاد و فقاہت نبوده؛ اما این پندار چندان به صواب نیست. یکی بدان جهت که امامان شیعه (ع) در راه ایجاد زمینه های فکر تعقلی و استدلال، تشویقها و تحسینهای فراوانی داشته اند و در مسائل فقهی با طرح این نکته که بیان اصول و قواعد کلی و طیفه ما و تفریع و استنتاج احکام جزئی به عهده شماست؛ عملاً آنان را به تفقه و اجتهاد می خواندند.<sup>۲</sup> در دیگر آنکه آنان به روشی طرز اجتهاد صحیح و روش فقه استدلالی را بر

اساس سنت پیروی نموده و از این راه تبعیت از این شیوه را به یاران و اصحاب خویش می آموختند<sup>۳</sup> و چون کسانی از آنها را در مقام اجتهاد و افتا می یافتند؛ ترغیب و تشویق می نمودند.<sup>۴</sup> و سه دیگر آنکه از بسیاری از اصحاب امامان (ع) آرا و اجتهادات فقهی دقیقی در مآخذ فقهی توان یافت؛ مانند فضل بن شاذان نیشابوری، یونس بن عبد الرحمن، زرارۃ اعین کوفی، جمیل بن دراج، عبدالله بن بکیر، محمد بن ابی عمیر، حماد بن عیسی<sup>۵</sup> و... و نیز توان گفت که برخی از یاران بزرگ امامان (ع) که متهم به قیاس و اجتهاد و رأی شده اند - بدانسان که در عامه بوده است و چنانکه برخی از فقیهان اشاره کرده اند - در حقیقت پیرو روش فقهی استدلالی و تحلیلی بوده اند، و نه پیرو قیاس سنتی.<sup>۶</sup>

با این همه و با تکیه و تأکید بر اینکه نوعی جنبش استدلالی و اجتهادی و تعقلی که در مسائل فقهی با در نظر گرفتن احکام و ضوابط کلی قرآنی و حدیثی به اجتهاد معتقد بوده و عمل می کرده است<sup>۷</sup>؛ باید گفت که فتوا و اظهار نظر فقیهان در این دوره غالباً از حوزه نقل روایات همراه با



البته شیوه ابن بابویه پس از وی نیز ادامه یافت. مرحوم شیخ صدوق با نگارش المتق و الهدایه، و شیخ مفید با تدوین مقنعه و شیخ طوسی با نگارش نهاییه و... این نگارشها را به کمال رساندند.

فقیهان غالباً آنچه را درباره کتاب ابن بابویه آوردیم، درباره این گونه آثار معتقد بودند و در میان فقهای متأخر نیز مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بر این شیوه تأکید می‌ورزیده است. و براساس آنچه شاگردان درس آن بزرگوار نوشته‌اند و استاد بزرگوار ما فقیه عالیقدر بارها در بحثهای فقهی می‌فرمودند، از این مجموعه با عنوان المسائل المتلقاة یا اصول المتلقاة یاد می‌کرده است؛ چنان که برخی دیگر از فقیهان از این مجموعه به الفقه المنصوص یاد کرده‌اند.<sup>۱۱</sup>

آنچه بدان اشاره شد، بی گمان برای پاسخگویی به مشکلات و گره‌گشایی معضلات بسنده نبود؛ از این روی در ادامه تبیین و تشریح مسائل فقهی؛ فقیهانی پا فراتر نهاده و

اسناد (چونان مسانید معروف عامه) فراتر نمی‌رفت. به دیگر سخن آنان بعد از درنگریسته به روایات و مراعات ضوابط استنباط و اجتهاد و تمییز صحیح از سقیم احادیث، آنها را در مجموعه‌هایی بر اساس ابواب فقه گرد می‌آوردند. بدین سان آثار فقهی آنان همان مسانیدی است که با عناوین الاصل، الکتاب، الجامع، المسائل و... مشهور است. این شیوه تا پایان سده سوم ادامه داشت.

عرضه نصوص روایات با حذف اسناد به عنوان فتوا پس از دقت و تمییز صحیح از نا صحیح، شیوه دیگری در نگارش فقه بود که از آغاز سالهای قرن چهارم هجری پدید آمد. از اوکین کوشندگان در این میدان باید از فقیه و محدث عالیقدر، مرحوم علی بن الحسین بن موسی بن بابویه یاد کرد که کتاب الشرائع را برای فرزندش نگاشت و به رساله علی بن بابویه مشهور شد.

ابو علی حسن بن محمد طوسی، فرزند برومند شیخ الطائفة و معروف به مفید ثانی، این جایگاه آغازگری را درباره ابن بابویه یاد کرده و ستوده است. او می‌نویسد:

او اوکین کسی است که حذف اسانید، جمع بین روایات همگون و عرضه احادیث با قرائن را در رساله‌ای که برای فرزندش نگاشت، بنیاد نهاد. قام متأخرانی که من دیده‌ام، شیوه وی را در نگارش آن کتاب می‌ستایند و به هنگام دست نیافتن به نص - به خاطر وثاقت در نقل و پیشوائیش در فقه و جایگاهش در دین و دانش - در مسائل فقهی بدان استناد می‌کنند.<sup>۸</sup>

مرحوم شهید اول نیز نوشته‌اند:

فقیهان به هنگام دست نیافتن به نصوص، به لحاظ حسن ظن به ابن بابویه و از آن روی که فتوایش مانند روایتش بود، به آنچه در شرایع می‌یافتند، تمسک می‌کردند.<sup>۹</sup>

مولی محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) از وی به فقیه المحدثین یاد کرده و محقق حلی وی را در جمع اصحاب فتوا یاد کرده است.<sup>۱۰</sup>

به استنباط و استخراج مسائل بر اساس کلیات و قواعد نهفته در کتاب و سنت پرداختند و دامنه فقه را با ژرفنگری و استواری بگستراندند.

متکلم، فقیه و رجالی بزرگ، حسن بن علی بن ابی عقیل را باید از پیشروان این مرحله نامید که کتاب عظیم المتسک بحبل آل الرسول را نگاشت که شیخ الطائفه از آن به کتابی بزرگ و نیکو یاد کرده است.<sup>۱۲</sup> همچنین قهرمان بزرگ فقه و فقاہت، علامه حلی ضمن آنکه آن را به عنوان کتابی مشهور یاد کرده<sup>۱۳</sup>، آراء گوناگون مؤلف را در اثر گرانقدرش، مختلف، آورده است. و مرحوم علامه سید بحر العلوم در جایگاه بلند فقهی وی نوشته است:

او اوکین کسی است که در فقه به ژرفی نگریست و مسائل آن را پبیراست و راه بحث در اصول و فروع را در آغاز غیبت کبرا گشود.<sup>۱۴</sup>

کتاب ابن ابی عقیل در همان زمان جایگاه بلندی یافته بود و از شهرتی بسزا بر خوردار بود؛ به گونه ای که به گفته مرحوم نجاشی تمام حاجیانی که از خراسان به حج می رفتند، نسخه هایی تهیه کرده و به همراه می بردند.<sup>۱۵</sup> در سده های واپسین نیز روش فقهی ابن ابی عقیل مورد احترام و تحسین فقیهان قرار داشته و آراء وی در همه مآخذ شیعی نقل می شده است.

محمد بن احمد بن جنید اسکافی - که مرحوم نجاشی وی را با عناوینی چون چهره بر جسته فقیهان شیعه، فقه و جلیل القدر یاد کرده و ستوده است<sup>۱۶</sup> - نیز از فقیهان سختکوش و گرانقدر این مرحله از تدوین فقه است. وی با تدوین کتابهای (تهذیب الشیعه لأحكام الشریعة) و (الأحمدی للفقہ المحمدی) گام بلندی در استوارسازی مبانی فقه و گسترش دامنه اجتهاد و استدلال در فقه برداشت. مرحوم شیخ الطائفه از کتاب تهذیب وی به عنوان کتابی بزرگ و بالغ بر بیست جلد یاد می کند و یاد آوری می کند که وی آن را به شیوه فقیهان و اهل استدلال نگاشته است.<sup>۱۷</sup>

شیوه فقهی ابن جنید در زمان خود وی مخالفانی را برانگیخت و به پیروی از قیاس و رأی متهم گردید. با اینکه ابن جنید برای دفاع از خود و روش فقهی خویش کتابهایی نوشت<sup>۱۸</sup>؛ اما آرا و اندیشه های فقهییش تا سالها پس از وی اقبال چندانی نیافت و مورد انتقاد متأخران از خود نیز واقع گشت<sup>۱۹</sup>. مرحوم شیخ مفید با اینکه هوش و استعداد فقهی ابن جنید را می ستود؛ اما با روش فقهی وی به مبارزه برخاست و آرا و دیدگاههای فقهی او را نقل و رد می کند.<sup>۲۰</sup> یکی - دو قرن بعد ابن ادریس به تجلیل از وی پرداخت و دیدگاههای فقهییش را با ستایش تمام نقل کرد.<sup>۲۱</sup>

و بدین سان ابن جنید بار دیگر در محافل فقهی مورد توجه قرار گرفت و از نیمه دوم قرن هفتم که استدلالهای عقلانی در فقه شیعه محدوده گسترده تری یافت، آرا و آثار وی با ستایش و اعجاب بسیاری نگریسته شد. علامه حلی - که به راستی از قله های افراشته فقه و فقاہت است - ابن جنید را در عالیترین رتبه فقاہت دانست.<sup>۲۲</sup>

او سخن یکی از عالمان را در باره ابن جنید یاد می کند که کتاب تهذیب وی را نیکوترین، رساترین، زیباترین و استوارترین کتاب فقهی دانسته و جامعیت آن را در مسائل فقهی و احتمال بر آرا و نقد و بررسی و استدلال به شیوه فریقین ستوده است. علامه آنگاه می گوید:

من به کتاب الأحمدی فی الفقہ المحمدی از ابن شیخ عظیم الشان دست یافتم که گزیده کتاب تهذیب اوست. کتابی است نیکو که جایگاه بلند او را در فقاہت و دقت نظر و فضل و کمال نشان می دهد. من آرا و اقوالش را در مختلف یاد کرده ام.<sup>۲۳</sup>

در ادامه تدوین فقه، جایگاه بلند متکلم زبردست و فقیه ژرف اندیش، ابو عبدالله محمد بن نعمان بغدادی - معروف به شیخ مفید - یاد کردنی است که در گشودن راه استدلال و تعقل در کلام و فقه شیعی مکانتی عظیم و نقشی شگرف دارد.

انتقادهای سخت و کوبنده او علیه قشریگری و لزوم روی آوردن به نگرشهای عقلانی روشن است. برخی از پژوهشیان معتقدند که کار محدثان به جایی رسیده بود که شیخ مفید برای نجات علمی و فکری شیعه چاره ای جز چنین خشونت و شدت عملی را در برابر آنان نمی دید.<sup>۲۴</sup> این جایگاه بلند و نقش شگرف وی را همگان پس از مرگ وی ستوده اند. مرحوم شیخ الطائفه از وی به عنوان پیشرو دانش اعتقادات و فقه و مردی بسیار هوشمند، با درکی نافذ و نگرشی ژرف یاد کرده است.<sup>۲۵</sup>

شیخ مفید با پیگیریهای هوشمندانه و ایجاد مرکز تعلیم و تعلم و نشست بر مسند تدریس، تفکر عقلانی و استوارسازی مبانی فقهی را پیشه ساخت و با تألیف و تصنیف آثارى بلند، از یکسو به نقد اندیشه محدثان پرداخت و از سوی دیگر به تبیین دقیق مسائل فقهی و استواری مبانی آن همت گماشت. او اوکین کتاب شامل و کامل در دانش اصول را نگاشت.<sup>۲۶</sup> و بدین سان با تنقیح مبانی استنباط مسائل فقهی، راه تفکر و استدلال را در برابر فقیهان گشود و با نگارش آثارى چون مقنعه، المسائل الصاغانیه، الاعلام، الأشراف<sup>۲۷</sup> و... به مباحث فقهی ابعاد گسترده تری داد. همچنین او با نوشتن نقدها و ردها به اندیشه های مختلف، بدویزه اندیشه های محدثان و «اهل الأخبار»<sup>۲۸</sup>، زمینه را برای رشد تفکر عقلانی در فرهنگ اسلامی آماده تر ساخت.

پس از مرحوم شیخ مفید، شاگرد نامدار وی سید مرتضی علم الهدی، هدایت علمی جامعه را به دست گرفت و در تعمیق و تعمیم اندیشه های استادش گامهای بلندی برداشت. او با نگارش الذریعة الی اصول الشریعة از یکسوی دامنه این دانش را بگسترده و از سوی دیگر در استواری مبانی استنباط مسائل فقهی نقش مهمی را ایفا کرد.<sup>۲۹</sup> سید مرتضی افزون بر تدریس فقه و تربیت شاگردان، با نگارش آثار فقهی به تطور و تکامل فقه یاری رساند. او با تدوین الانتصار، استقلال فکری شیعی و اوج فقاهت این جریان ناب اسلامی را به نمایش

گذاشت و با نوشتن آثاری چون رساله فی الرد علی اصحاب العدد<sup>۳۰</sup>، رساله فی ابطال العمل باخبار الاحاد<sup>۳۱</sup>، و... در برچیدن ظاهر گرای و قشری اندیشی گامهای بلندی برداشت.

پس از این چهره های منور علم و فقاقت، ظهور قهرمان بزرگ میدان تحقیق و تألیف، محمد بن الحسن طوسی (شیخ الطائفه) دگرگونی عظیمی را در جریان نگارش فقه و تدوین آثار فقهی به وجود آورد. او که حقاً «شیخ الطائفه»، بلکه «شیخ الاسلام»<sup>۳۲</sup> و بلندترین قلّه افراشته مکتب تشیع است؛ از مسند تدریس و تحقیق و جایگاه بلند تدوین و تألیف با نگرشی ژرف و شناختی شکوهمند از زمان و جاریهای آن گامهای بلندی برداشت که امروز نیز بسیار سودمند است و کارآمد. مرحوم شیخ تلاشهای سلف صالح خود را در دانش اصول و تنقیح مبانی استنباط، با نگارش کتاب گرانقدر عدّه الأصول<sup>۳۳</sup> پی گرفت و در زمینه فقه و تبیین مسائل شرعی آثار ارزشمندی را نگاشت. او در آغاز، کتابی با عنوان النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی نوشت و چنان پشینان تنها به عرضه احکام «متلقاة» از احادیث بسنده کرد. آنگاه به نگارش کتاب عظیم المبسوط همت گماشت تا اوج فقاهت شیعی و قدرت تفریح مسائل از «اصول» را در مقابل فقیهان اهل سنت به نمایش گذارد. آنک با تدوین کتاب الخلاف، فقه تطبیقی را بنیاد نهاد «و به تعبیری دقیقتر بگسترده» و با یادکرد موارد اختلافی فقه شیعه با فقه عامه و استدلال متین و استوار، قدرت تفقه و استنباط شیعی را نمایاند.

در کنار این تلاشهای شکوهمند فقهی، شیخ الطائفه کتاب الجمل والعقود را نگاشت و اصول مسائل فقهی را با کمترین عبارت و در عین حال با چینش و رده بندی دقیقی با فصلهای مشخص و ارقام معین به تحریر در آورد. برخی از پژوهشگران، این اثر شیخ را اوکین کتاب در نوع خود دانسته و از آن به «فقه کلاسیک» یاد کرده اند.<sup>۳۴</sup>

اوج فقاهت، عظمت اندیشه، اُبّهت علمی و جایگاه بلند شیخ الطائفه در ابعاد مختلف فرهنگی که چنان قلّه بلندی بر

تمام زوایای دانشهای آن روز اشراف داشت، زمینه تفکر، تفقه و خطر کردن در مقابل اندیشه های آن بزرگمرد را از دیگران ربود. این مرعوبیت علمی و عدم تحرك فکری به گونه ای بود که به گفته فقیه بلند پایه مرحوم سدید الدین محمود حصصی، فقیهان پس از شیخ، حکایتگران فتاوی شیخ بودند و نه فقیهان مجتهد<sup>۳۵</sup>. به این نکته، عالمان و فقیهان دیگر نیز تنبه داده اند<sup>۳۶</sup>. جو آرام و بی تحرك فقهی همچنان ادامه داشت و عالمان در باره آثار شیخ به نقد و بررسی نمی پرداختند و گاه با پرداختن افسانه هایی آراء وی را غیر قابل تجدید نظر تلقی می کردند. حکایت خواب برخی از عالمان و استفسار از حضرت علی (ع) در باره نهایی شیخ و جواب و تأیید قامت آن از سوی امام، از جمله این افسانه هاست<sup>۳۷</sup> که می تواند نشانگر گوشه ای از قداست سازی برای اندیشه های مرحوم شیخ و قداست نمایی آنها باشد.

ابن ادریس در چنین حال و هوایی بر مسند تدریس و تألیف نشست. او که اندیشه ای آزاد و روحی بلند و نگرشی ژرف داشت، چنین فضایی را بر نشایب و با قام توان و با تکیه بر مبانی استوار، علیه ایستایی تفقه و اجتهاد و برای درانداختن طرحی نو و تحوکی در جریان فقه و فقاقت تلاش کرد.

ابن ادریس در سر آغاز کتابش از روی گردانی مردم از فقه و فقاقت می نالد و از اینکه کهنسالان از سر غفلت و یا نا آگاهی، میراث زمان را تضييع می کنند و در بحث و کاوش کوتاه می آیند، شکوه می کند و از به کنندی گراییدن تلاشها در آستانه دانش و تهی بودن میدان آن از مسابقه و پشتتازی تأسف می خورد<sup>۳۸</sup>. وی در پایان مقدمه گرانقدر و تنبه آفرینی که بر کتاب نگاشته است، سخن شیخ طوسی را از مقدمه کتاب مبسوط می آورد که نهاده را به هنگامی نگاشته بوده است که بسیاری از عالمان حتی تغییر الفاظ متون روایات را تحمل نمی کردند و از هرگونه اجتهاد و تفریح وحشت می کردند. و آنگاه با شکفتی می گوید: اینک چگونه

است که تمام آنچه را شیخ آورده حق می پندارند و بهنجار؛ نه رد آن را سزاوار می دانند و نه سخنی بر خلاف آن را تحمل می کنند<sup>۳۹</sup> ۱۲

ابن ادریس با هوشمندی موضعش را در مقابل فضای علمی و فقهی آن روز تبیین می کند و پس از آنکه مستند قطعی احکام را بر می شمرد، خاطر نشان می سازد که هنگام دست نیافتن به دلیلی از «کتاب»، «سنت متواتر» و «اجماع»، عقل را تکیه گاهی استوار می شمرد و مباحث خود را در اجتهاد و اظهار رأی از جهات گونه گونی تبیین میکند و در رد حجیت خبر واحد سخن می راند و می نویسد:

به ادله ای که یاد کردم عمل می کنم و با تکیه بدانها فتوی می دهم و به هیچ سیاهه ای نگاشته شده و سخنی دور از حق توجه نمی کنم و جز از دلیل روشن پیروی نمی نمایم<sup>۴۰</sup>.

افزون بر این در مواردی دیگر نیز تصریح می کند که از دلایل متقن پیروی می کند و هیچ گونه امتیازی را جز این بر نمی تابد<sup>۴۱</sup>.

این موضع قاطع و موج افکن ابن ادریس قطعاً پیامدهایی داشته است. حوزه علمی آن روز با فضایی که داشته است - و پیشتر بدان اشاره کردیم - به سهولت چنین دگرگونی را بر نمی تابید و در مقابل آن موضع می گرفت. این واقعیت را با دقت در مواردی از سرائر توان فهمید<sup>۴۲</sup>.

به هر حال سرائر را باید حاشیه گونه ای بر آثار فقهی شیخ طوسی تلقی کرد و یا از آن به عنوان کتابی در نقد آثار شیخ یاد نمود. او برای نشان دادن ناهنجاری فضای علمی زمانش و صحت و استواری موضعش در مقابل آراء شیخ، گاه به نقد دیدگاههای وی می پردازد و در پرتو ادکة فقهی، ناصوبی آراء شیخ را می نمایاند<sup>۴۳</sup>. و دیگر گاه رجوع شیخ را از اندیشه ها و فتاوی پیشینش یاد می کند و عملاً می فهماند چنانکه خود شیخ بر خلاف فتاوی پیشتر خود فتوا داده است، دیگران نیز می توانند چنین کنند<sup>۴۴</sup>. و بالاخره گاهی هم اشاره می کند که آنچه شیخ آورده است، ممکن است صرفاً نقل باشد

و نه رأی و فتوا و اعتقاد<sup>۴۵</sup>. نکته دیگری که گاه ابن ادریس بدان پرداخته، تأثیر پذیری شیخ الطائفه از فقه عامه است. او گاهی این مطلب را با درشتکویی نیز می آمیزد؛ اما مواردی نیز فتاوی شیخ را ارج می نهد و می پذیرد و از شیوه استدلال او به عظمت یاد می کند<sup>۴۶</sup>.

با این همه بر خلاف آنچه مشهور است، ابن ادریس هرگز از ارج و عظمت شیخ نمی کاهد و در مقام نقد فتاوی وی به نامسزا گویی نمی پردازد و از بزرگداری وی دریغ نمی ورزد. از این روی گاهی به توجیه سخن شیخ می پردازد و دیگر گاه می کوشد دو سخن به ظاهر متهاافت شیخ را به گونه ای جمع کند<sup>۴۷</sup>. ابن ادریس غالباً به هنگام یاد کرد آراء شیخ الطائفه از وی به «شیخنا ابو جعفر» تعبیر می کند. و در موردی از آن بزرگوار به «الشیخ السعید الصدوق ابو جعفر الطوسی رضی الله عنه و تقمده الله تعالی برحمت<sup>۴۸</sup> یاد می کند. همچنین در موردی دیگر، چون سخن سید مرتضی را به نقل شیخ می آورد، می گوید:

من کتابی که مشتمل بر این مطلب باشد از سید مرتضی نیافتم. شاید شیخ ما ابو جعفر در درس از سید مرتضی شنیده و یا در جایی دیگر در گفتگو این مطلب را دریافته باشد. و گر نه شیخ جز راستی و آنچه را بدان یقین دارد، نقل نمی کند؛ چرا که او بزرگتر و متدینتر از آن است که چیزی را که نشنیده و تحقیق نکرده است، حکایت کند<sup>۴۹</sup>.

متأسفانه فضای نامطلوبی که برخی از داورها و نگاشته های پیشینیان ایجاد کرده بود، داوری درست درباره ابن ادریس را مشکل ساخته و کلام نادرستی که مرحوم مامقانی از وی در باره شیخ نقل کرده است، این فضا را تشدید نموده است. آنچه را مرحوم مامقانی آورده که ابن ادریس درباره شیخ گفته است «شیخ الأعاجم تفوه من فیه رائحة النجاس<sup>۵۰</sup>؛ معلوم نیست مستند به چه منبعی است. برخی از پژوهشگران رجالی به این نکته توجه کرده و احتمال داده اند که بدفهمی از يك عبارت ابن ادریس، این توهم را

پدید آورده است<sup>۵۱</sup>.

به هر حال سخن از جایگاه ابن ادریس و سرائر وی فرصتی فراختر می طلبد. اما اینک بر اساس آنچه گذشت و دیگر حقایقی که بر پژوهندگان مخفی نخواهد بود، باید ابن ادریس را از قله های افراشته فقه و فقاقت و از یکه تازان میدان دانش و بینش و از استوار مردانی دانست که سنت شکنی مطلوب را پیشه ساخت و با درک نیاز زمان و فضای علمی حوزه با شجاعت ویژه ای به موج آفرینی همت گماشت، و توان گفت که او در این جهت (تحول آفرینی، اقدام و خطر کردن) چنان شیخ طوسی بوده است پس پیرو راستین شیخ الطائفه نیز اوست. از این روی شایسته است سخن مرحوم شهید مطهری را در تجلیل از شیخ الطائفه درباره ابن ادریس بیاوریم:

این ادریس با این عمل خود اولاً ثابت کرد که از ضمیری آگاه برخوردار است و نیاز عصر خویش را درک می کند؛ ثانیاً ثابت کرد از موهبت شجاعت عقلی و ادبی بهره مند است. او از کسانی نیست که فقط نیاز را احساس کند؛ ولی جرأت اقدام را نداشته باشد. با جرأت و جسارتی کم نظیر این گام خطیر را برمی دارد<sup>۵۲</sup>.

برخی از عالمان و مجتهدان نیز از این منظر به جایگاه ابن ادریس در جریان فقه شیعی نگریسته اند و سرائر او را از این دیدگاه به ارزیابی کشیده اند. از این روی از جمله پژوهشهای شایسته در باره ابن ادریس و سرائر وی، مقارنه و مقایسه ای است بین کتاب وی و آثار فقهی و اجتهادی مرحوم شیخ الطائفه و عناصری که این دو بزرگوار برای تفقه و اجتهاد به کار گرفته اند. فقیه ژرف اندیش، مرحوم شهید آیت الله سید محمد باقر صدر - قدس سره - در نگاهی گذرا به این مقارنه و تطبیق دست یازیده و یاد آوری کرده اند که سرائر ابن ادریس در به کار گیری قواعد اصولی و تکیه بر مبانی استنباط و نیز بهره گیری از استدلال و توسع در احتجاج، بر مسوط شیخ الطائفه برتری دارد<sup>۵۳</sup>.

بر بیان مرحوم صدر باید بنفزیسیم که ابن ادریس در بهره‌وری از شواهد وادکه جنبی در باز شناسی ابعاد مسائل فقهی - که از این پس اندکی به تفصیل یاد می‌کنیم - نیز دقیقتر و گسترده تر از مرحوم شیخ وارد شده است.

### سراثر در نگاهی دیگر

تا بدینجا نگاهی بود به سراثر از بعد تحول آفرینی و موج افکنی در فضای علمی حوزه اسلامی آن روز. اینک به دیگر نگاه و با توجه به محتوای سراثر باید یاد آوری کنیم که ابن ادریس در شیوه نگارش و تدوین محتوای کتاب واستشهاد و استناد نیز ابتکاری است و شیوه کار آمد و استواری دارد. از این نگاه شاید بتوان سراثر را بی نظیر و یا کم نظیر توصیف کرد. بهره جویی فراوان وی از ادبیات عرب در تبیین اصطلاحات فقهی و تکیه به آنچه در دواوین و آثار ادبی آمده است در باز شناسی واژه ها و یاری جستن از تحقیقات محققان تاریخ و متخصصان این فن در آنچه مربوط به رویدادهاست، از جمله برجستگیهای کتاب سراثر است. مثلاً وی از کتاب الخلاف مرحوم شیخ طوسی نقل می‌کند که فتوا داده اند: شکار در «وج» (که شهری است از یمن) نه حرام است و نه مکروه. ابن ادریس ابتدا می‌گوید برخی از مشایخ ما این جمله را تصحیف کرده و دو کلمه را یک کلمه تلقی کرده و آن را «صیدوخ» می‌خواندند. آنگاه با تکیه به حدیث، شعر هم آوانگاری واژه «وج» روشن می‌کند و هم معلوم می‌سازد که «وج» در طائف است و نه در یمن<sup>۵۴</sup>. از این نمونه‌ها در لابلای صفحات زرین سراثر بسیار زیاد است و این نشانگر باریک بینی و وسواس علمی ابن ادریس است<sup>۵۵</sup>. نکات تاریخی، تعیین زمان و مکان و متعلق رویدادها نیز از جمله بهره‌های ارجمندی است که از سراثر توان برد. مثلاً او در ضمن بحث زیارات از علی اکبر سخن می‌گوید و اشعاری در رثاء آن شهید بزرگوار می‌آورد. آنگاه از شیخ مفید نقل می‌کند که مقتول در کربلا، علی اصغر بوده و علی اکبر، همان امام چهارم (ع) است. ابن ادریس این اظهار نظر را

نمی‌پذیرد و می‌گوید در این گونه مسائل بهتر است به متخصصان فن مراجعه کرد و خود با یاد کرد بسیاری از مورخان و تبارنامه‌نویسان سخن مشهور را می‌پذیرد<sup>۵۶</sup>.

ابن ادریس که لزوم مراجعه به متخصصان را توصیه می‌کند، خود نیز - چنان که اشاره شد - از این نکته غفلت نمی‌ورزد. مثلاً برای تبیین معنی «مکاری» «الکری»، «اششقان» و «عنبر»، به الاضداد ابوبکر الانباری و حیوان جاحظ و... مراجعه می‌کند و مطالب فراوانی با یاد گزرد منبع نقل می‌کند<sup>۵۷</sup>.

اظهار نظرهای او در باره اشخاص و رجال نیز یاد کردنی است و می‌توان آن را از جنبه‌های سودمند کتاب سراثر دانست. در مثل او از ابوعلی بن همام با عنوان «من جمله اصحابنا المصنفین المحققین» یاد می‌کند، و از ابن ابی عقیل با اوصافی چون «ثقه، فقیه، متکلم» سخن می‌گوید، و ابن جنید را به «جلالت قدر و بلندی جایگاه» می‌ستاید، و ضمن ستایش از کتاب مروج الذهب مسعودی می‌گوید «من مصنفی اصحابنا، معتقد للحق». و «یونس بن عبدالرحمن را» تضعیف می‌کند و از شیخ مفید - علیه الرحمه - با عنوان «علما بالاخبار و بصحتها و بالرجال و بشقتها» یاد می‌کند و...<sup>۵۸</sup>

بدین سان باید تاکید کرد و تنبیه داد که کتاب سراثر افزون بر جایگاه بلندش در فقه و فقهات، آکنده است از اطلاعات جنبی و آگاهیهای سودمندی که کمتر در آثار مشابهش توان یافت.

آنچه تا بدینجا آمد، نگاهی بود گذرا به جایگاه والای سراثر و مولف گرانقدر آن. سخن از این کتاب و ابعاد گوناگون آن - آن چنان که شایسته است - در این مختصر نمی‌گنجد. از این روی سخن یکی از اندیشه‌وران را در باره ابن ادریس و کتاب سراثر می‌آورم و این بخش را به پایان می‌برم:

ابن ادریس فقیهی ادیب بوده که با داخل کردن نکات و تدقیقات لغوی و رجالی و انساب در فقه شیعی، بدان

رنگ و رونقی خاص بخشید که اثر مشهور فقهی او السرائر خود بهترین نمونه این گونه فقه ادیبانه است. او روحی نقاد داشت و با آرا و انظار شیخ طوسی سخت به مقابله برخاست و روش وی را در فقه به شدت مورد انتقاد قرار داد.<sup>۵۹</sup>

### تصحیح تازه کتاب سرائر

کتاب سرائر در سالهای گذشته دست کم دو بار چاپ و منتشر شده است: نخست بار به سال ۱۲۴۷ قمری به چاپ سنگی و قطع رحلی، و دومین بار به سال ۱۲۷۰ قمری به چاپ سنگی به تصحیح سید حسن بن احمد موسوی و حاج ابوالحسن بن مسیح، بدون شماره صفحه. سرائر بارها به گونه افسست نیز منتشر شده است.

اما آنچه اینک مورد گفتگوست، چاپی است محقق در سه جلد وزیری و مجموعاً در ۲۱۲۴ ص ۶۰.

کتاب را سه تن از فاضلان حوزه علمیه قم تصحیح کرده‌اند و آقای محمد هادی یوسفی بر آن مقدمه ای نگاشته است. محققان پنج نسخه خطی را در اختیار داشته‌اند که با نسخه چاپی آن مقابله کرده و نسخه بدلها را در پانوشتها ضبط کرده‌اند. آهنگ تصحیح و تحقیق این اثر آن گونه که از مقدمه دفتر انتشارات اسلامی برمی آید، تحقیق متن کتاب و استخراج منابع آن بوده است. از این روی در مقدمه نوشته‌اند: موسسه پس از مقابله با نسخه های متعدد به تحقیق، استخراج منابع و چاپ و نشر آن به صورتی زیبا همت گماشت.

کتاب به لحاظ حروفچینی، چاپ و صحافی زیباست. در تحقیق متن آن نیز محققان رنج فراوانی را متحمل شده‌اند. با این همه، کاستیها و ناهنجاریهای آن نیز کم نیست. اینک اگر برخی از آنچه یاد شد در این مقال می آید، هرگز به معنای کم بها ساختن تلاش محققان کتاب نیست. بلکه یاد آوری نکاتی است که شاید در نظرآید و قبول افتد.

### مقدمه کتاب

مقدمه کتاب نگاهی است گلزرا به شرح حال ابن ادریس و

کتاب وی و برخی از فتاوی شاذ او. این مقدمه مطالب سودمندی دارد. از جمله در زیر عنوان «هل تجاسر ابن ادریس علی الشیخ» به بی پایه بودن این اتهام توجه کرده است. با این همه توان گفت که این بحث، از مسائل بسیاری در باره ابن ادریس و تحلیل افکار او و جایگاه سرائر و ویژگیهای بی مانندش خالی است. افزون بر این، اشتباهاتی در آن راه یافته است. تاریخ وفات شیخ بهائی ۱۰۳۰ است و نه ۱۰۳۱. در ضمن آثار ابن ادریس، کتاب التعلیقات و منتخب التبیان به وی نسبت داده شده است که این دو، يك مصداق بیشتر ندارد<sup>۶۰</sup>. در پایان مقدمه، عنوان «منهج التحقيق» آمده است که باید زیراین عنوان از شیوه گزینش نسخه اصل و چرایی آن، روش مقابله و چگونگی تصحیح، استخراج منابع و دیگر مسائل مربوط به روش تحقیق در کتاب سخن می گفتند؛ اما فقط به شمارش نسخه ها بسنده کرده‌اند.

### متن کتاب

بیشتر آوردیم که در این تحقیق، هدف تصحیح متن، استخراج منابع و عرضه تحقیقی زیبا و شایسته بوده است و در مقدمه آمده که چنین شده است. (ج ۱، ص ۴) اما هیچکدام از آنچه آمده، به گونه ای شایسته انجام نشده است. از استخراج منابع شروع می کنیم:

### الف: ناهنجاری و ناهمگونی در ارجاعها

در شیوه ارجاعها و نشانی منابع نقلهای متن، گویانکه شیوه های سردمند و کبار امسلی را اهل فن ارائه داده‌اند<sup>۶۱</sup> و پژوهشگران باید از شناخت کامل نسبت به این شیوه ها برخوردار باشند و بعد به پژوهش بپردازند، اما شاید پذیرفتنی باشد که محقق شیوه ای را برگزینند و در تمام صفحات تحقیق خود از آن بهره گیرد. متأسفانه در تحقیق کتاب سرائر نه این است و نه آن؛ ارجاعها به هیچ روی روشمند و کارآمد نیست. مضافاً اینکه همگون و همسان هم نیست. نمونه را بنگرید: المبسوط: فی فصل حکم الثوب و البدن و الارض اذا اصابت



## ب- نا آگاهی از منابع یا سهل انگاری دریافتی

در جلد دوم، ص ۳۳۰ و ۵۹۵ مطالبی از المسائل الحائریات شیخ نقل شده است. محققان در پانویست نوشته اند: «لا يوجد فی النسخة التي بایدینا». اگر محققان به مقدمه همان کتاب مراجعه می کردند، درمی یافتند که محقق سختکوش آن به این نکته توجه داده و نشان داده است که نسخه موجود از کتاب یاد شده اساساً ناقص است و مواردی را وی به وسیله سرائر تکمیل کرده است. موارد بسیاری را با ینگه جمله «لا يوجد عندنا» گذشته اند. از جمله کتاب الاشراف و احکام النساء شیخ مفید (ص ۳۱۱) که نسخه های آن فراوان است، مختصر المصباح شیخ طوسی و....

## ج: ارجاع به منابع متأخر

محققان تمام روایاتی را که استخراج کرده اند، به کتاب و سائل الشیعة و مستدرک الوسائل و... آدرس داده اند؛ یعنی به منابعی متأخر از کتاب سرائر اکتفا به منابع متأخر در ارجاع یکسره خطاست. باید در ارجاع روایات کتاب مورد پژوهش به منابع پیشتر از آن ارجاع داد. اما گفتمنی است که محققان پا را فراتر نهاده و حدیث را به «نهج الفصاحة» نیز ارجاع داده اند (ج ۱، ص ۴۹). با اینکه دست یافتن به منابع کهن آن در مجامع حدیثی چندان دشوار نبوده است<sup>۶۴</sup>.

## د: نا یافته ها

خواننده این کتاب شگفت زده می شود وقتی بنگرد در مقدمه آن نوشته شده است این کتاب پس از تحقیق و استخراج منابع، چاپ و منتشر شده است. اما چون به متن کتاب مراجعه کند، درمی یابد که قریب به اتفاق اقوال فقیهان عامه مصدر یابی نشده است و بسیاری از روایات که بدون ذکر منبع مانده نگریده است. همچنین اقوال ادیبان و مورخان و شعر شاعران یکسره بدون ارجاع مانده است. ارائه نمونه برای آنچه یاد شد، در امکان این مقال نیست. تنها می شود به مواردی اشاره کرد که منابع کاملاً در اختیار بوده و گاهی محققان این کتاب نیز

نجاسة؛ الناصریات؛ کتاب الطهارة المسألة الثالثة؛ الجمل والمقود؛ کتاب الصلاة فی ذکر المواقیب؛ المبسوط؛ کتاب الضمان و... یعنی نه شماره جلد روشن است و نه شماره صفحه. از این فراتر، محققان، گاه به کتابی ارجاع می دهند (ج ۱، ص ۳۳۷) و در جای دیگر درباره همان کتاب می نویسند «لا يوجد عندنا» شگفت آورتر اینکه در باره رساله علی بن بابویه به گونه مختلف پانویستها را آورده اند. بنگرید: رسالته لو کانت فهی من المخطوطات (ج ۲، ص ۶۱۵) مخطوطة لم نجدها (ج ۱، ص ۷۸) لم نعر علیها (ج ۲، ص ۴۸) لم نتحققهما فی الرسالة (ج ۱، ص ۳۳۵) رساله ابن بابویه فی منزوحات البئر من النسخة التي بایدینا (ج ۱، ص ۸۳) کتاب الصلاة، ص ۳۸، الطبع الحديث، ۱۷۹، وبالأخره موارد متعددی بدون هیچ اشاره در پانویست از آن گذشته اند (ج ۲، ص ۶۳۹). همة این موارد نمونه بود. اینک یکی بنگرید که بالأخره این محققان بزرگوار درباره رساله علی بن بابویه چه می گویند؟ خطی است یا چاپی؟ رساله علی بن بابویه را پیدا کرده اند یا نه؟

وقتی محققان از این رساله صفحه مشخصی را آدرس می دهند، یعنی کتابی با این نشانه های کتابشناسانه: (رسالتان مجموعتان من فتاوی العلمین، علی بن الحسین بن بابویه القمی والحسن بن علی بن ابی عقیل العمسانی، الجامع الحاج الشیخ عبدالرحیم البروجردی، المعلق و المنق الحاج الشیخ علی بناه الاشهادی)، آیا این رساله علی بن بابویه است؟ ا به گونه دیگری از ارجاع توجه کنید که در متن آمده است: و جوابات الحائریات. یعنی شیخ این مطلب را در کتاب جوابات الحائریات آورده است. آنگاه در پانویست آدرس داده اند: جوابات الحائریات. همچنین در متن آمده است: السید المرتضی رحمه الله فی مسائل خلافه. و در پانویست مرقوم فرموده اند: الخلاف للسید المرتضی، (ج ۱، ص ۱۱۵). طرفه آنکه در موردی نوشته اند: لم نعر علی کتاب الخلاف للسید المرتضی (ج ۱، ص ۱۸۶).

احتمال داده اند، قطعی است.

در ص ۴۹۴، س ۱۹ - ۲۱، این عبارت عجیب به چشم می خورد: «و ما سطرناه... مذهب شیخنا ابی جعفر الطوسی رحمه الله... فی مبسوطه، و هذا الكتاب، اللهم آخر ما صنّفه فی الفقه، فأنه بعد النهایة...» ملاحظه می شود که عبارت خیلی بی ریخت و نا درست است. «اللهم» در این عبارت هیچ محلی از اعراب ندارد! با اندکی دقت معلوم می شود که صحیح آن چنین است: «... و هذا الكتاب المهم آخر ما صنّفه...». وجود ویرگول قبل از «اللهم» و فتحه الف آن، شاهد است که البته غلط چاپی نیست.

در ص ۴۲، س ۱۸ العدة درست است. در ص ۴۲، س ۲۲ «أعیی من باقل» را که مثل است (مجمع الأمثال میدانی، تحقیق محمد محبی الدین عبدالحمید، ج ۲، ص ۴۳) محققان به هیچ روی متوجه نشده و آن را به صورت «أعنی من قائل» آورده اند. ص ۴۵، س ۹ شعر ابونام را نشر پنداشته و نوشته اند: «يقول الطائي الكبير يقول من يطرق... و درست آن چنین است: «يقول من تفرغ اسماعه / كم ترك الأول للآخر (دیوان ابونام، شرح شاهین عطیبه، دار صعب)، ص ۴۵، س ۱۸ ابن منادر درست است، (لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۹۰).

چنانکه پیشتر آورده ایم، یکی از ویژگیهای سرائر بهره وری گسترده از ادبیات عرب است. صفحات زرین این کتاب آکنده است از اشعار ادیبان عرب که برای تأیید مطالب نقل شده است. این اشعار مطلقاً استخراج و اعرابگذاری نشده است. و این عدم مراجعه به منابع و مصادر اشعار زمینه اشتباهات فراوانی را فراهم کرده است. ابن ادریس در بحث قبله از کتاب الأنواء این قتیبه اشعاری را آورده است. این اشعار را در کتاب الأنواء (ص ۱۴۶) توان دید. در ج ۲، ص ۱۵۴ حدیث معروف (من کذب...) اولاً به غلط اعرابگذاری شده است و ثانیاً مصدر یابی نشده است. در حالی که آن را در مجمع الزوائد (ج ۱، ص ۱۴۲) و کنز العمال (ج ۱۰، ص ۲۳۴، حدیث

بدانها مراجعه کرده اند؛ ولی بدون هیچ اشاره به این موارد از آن گذشته اند و یا ادعا کرده اند که بسیار گشته اند و نیافتند. (ج ۲، ص ۴۲۹). سؤال و جوابی از المسائل الحائریات نقل شده و استخراج نشده است که در صفحه ۴۱۳ آن کتاب است. و نیز در ج ۱، ص ۳۷۵، بند سوم تا اوائل ص ۳۷۶، سطر ۴ به اندازه نیم صفحه از سید مرتضی نقل شده که استخراج نشده است. این مطلب از جمل العلم سید مرتضی (رئسائل الشریف المرتضی، مجموعه ثالثه، ص ۵۴) است. در ذیل حدیث «بین کل اذانین صلاة، نوشته اند «لم نجد الحدیث بعینه فیما بایدینا من کتب الاحادیث».

آنگاه روایتی آورده اند که ربطی به بحث ندارد؛ در حالی که این روایت را در سنن ترمذی (ج ۱، ص ۳۵۱، حدیث ۱۸۵) و صحیح مسلم (ج ۱، ص ۵۷۳، ح ۸۳۸) و مسند احمد (ج ۴، ص ۸۶ و ج ۵، ص ۵۴) و سنن ابن ماجه (ج ۱، ص ۳۸۶، ح ۱۱۶۲) و... توان دید. و آنچه را در پانویس ج ۱، ص ۲۷۸ نوشته اند که «التهدیب: لم نتحققه فی مظانه»، در کتاب یاد شده (ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۱۱۸۳) آمده است.

#### ضبطهای غلط در متن

آنچه تا بدینجا آمد، نشانگر این است که محققان در تحقیق کتاب و به دست دادن متنی استوار با برخورداری از شرایط تحقیق، یا قصور داشته اند و یا تقصیر کرده اند. این واقعیت تلخ، متأسفانه در ضبط متن و استوارسازی عبارات، فزونتر از آن است که یاد شود. صفحه اول کتاب را به دقت بنگرید. از باب نمونه در سطر ۷، «هذه الأمة» غلط و «نقسة الأمة» درست است. و در سطر ۱۵، «ملكة الجهل» به جای «ملکه الجهل» درست است. در ص ۳۸۶، سطر ۹، «مزنیاً بها» به جای «مزنی بها» درست است؛ چنان که در چاپ حجرى نیز چنین است. در ج ۲، ص ۱۹۱ به قرینه مقام «لم اطلع» درست است و جمله «رحمه الله» در آغاز نقل قطعاً غلط و افزوده های ناسخان است. (رك: یادنامه علامه امینی، مقاله «فهرست منتسب الدین»). و آنچه را در ج ۲، ص ۵۴۱

۲۹۲۳) و صحیح مسلم (ج ۱، ص ۱۰) و... می توان یافت.

## ابهامها

بسیاری از کتابها و رساله ها در کتاب ابن ادریس یاد شده است که محققان هیچگونه توضیحی در باره آنها نداده اند. در مثل وی در ج ۲، ص ۱۲۵ می گوید: (قال صاحب کتاب البارع). کتاب البارع چیست و از آن کیست؟! در ج ۲، ص ۱۹۹ می گوید: «قال بعض اصحابنا و هو صاحب کتاب الفاخر». کتاب الفاخر چیست و از آن کیست؟! در ضمن بحث از حدود، کتابی با عنوان التمهید از شیخ مفید یاد شده است. ابن ادریس می گوید: «فان فيه اشياء حسنة و مناظرات شافية». اما محققان بدون هیچ توضیحی از آن گذشته اند. ابن ادریس مطالبی را نقل می کند و می گوید آنچه را آوردم از کتاب اصول ابن البرکاج است (ج ۲، ص ۵۰۱). اما محققان نوشته اند: «اصوله لو كان موجوداً فهو من المخطوطات». توضیحاتی از این دست چه سودی دارد؟

## فقدان فهرستهای لازم

اینک در عرف محققان فهرستهای کارآمد از اوکین لوازم تحقیق شایسته و استوار است. کتاب سرائر - چنان که بارها بدان اشاره کردیم - آکنده است از اطلاعات گونه گونه در زمینه های مختلف. فهرستهای فنی و کارآمد به جهات یاد شده و بدان جهت که سرائر کتابی است در جایگاهی بلند که باید آن را نقطه عطفی در جریان نگارش فقه نامید و پژوهشیان از جهات بسیاری بر آن باید بنگرند، بسیار لازم بوده است. مجلدات سه گانه آن نه تنها از فهرستهای فنی تهی است؛ که فهرست موضوعی آن نیز فنی و دقیق تنظیم نشده است.

باری، آنچه ذکر شد، تنها از باب نمونه و اشاره به برخی از لغزشها و کاستیهای این تصحیح بود؛ نه استقصای نقایص و خطاهای آن.

\*\*\*\*\*

## پانوشعها

۱. یادنامه شیخ طوسی به کوشش محمد واعظ زاده. (مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۵۴). ج ۳، ص ۳۲۹. مقاله الهامی از شیخ الطائفه. استاد شهید مرتضی مطهری.
۲. کتاب السرائر: الحاری لتحریر الفتاوی. ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس الحلّی. (قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسين). ج ۳، ص ۵۷۵؛ وسائل الشیعة. ج ۱۸، ص ۴۱.
۳. الفروع من الکافی. ج ۳، ص ۸۳؛ وسائل الشیعة. ج ۲، ص ۵۲۸ و ۵۴۲ و ۵۴۶ و ۵۴۷.
۴. برای نمونه بنگرید به: اختیار معرفة الرجال. ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی. تصحیح و تعلیق و مقدمه حسن مصطفوی. (مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸). ص ۳۳۰؛ رجال النجاشی. تحقیق سید موسی شبیری زنجانی. (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷). ص ۱۰.
۵. المهذب. قاضی عبد العزیز بن براج طرابلسی. (قم، مؤسسة الشهداء العلمية، ۱۴۰۶). ج ۱، ص ۲۱؛ زمین در فقه اسلامی. سید حسین مدرّسی طباطبایی. (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲). ج ۱، ص ۴۳؛ کشف القناع. اسد الله بن اسماعیل کاظمی. (مؤسسة آل البيت (ع) للطباعة والنشر). ص ۸۲ - ۸۳ و ۱۹۸ و ۲۲۴ و ...
۶. رجال السيد بحر العلوم. سید مهدی بحر العلوم طباطبایی. (تهران، منشورات مکتبة الصادق، ۱۳۶۳). ج ۳، ص ۲۱۵، ۲۱۹؛ کشف القناع، ص ۸۳.
۷. رساله فی الاجتهاد والتقلید، چاپ شده در ضمن الرسائل امام خمینی -ره-. (قم، ۱۳۸۵). ص ۱۲۵ - ۱۲۸؛ یادنامه شیخ طوسی. ص ۳۲۹. تفصیل مطالبی را که تا بدینجا به اختصار آمد، بنگرید در: یادنامه شیخ طوسی؛ زمین در فقه اسلامی. ص ۳۷ - ۴۵؛ رساله فی الاجتهاد والتقلید؛ المهذب، مقدمه، ص ۲۱ - ۲۳؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد. شیخ علی بن حسین کرکی. (قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث)؛ ج ۱، مقدمه، ص ۸ - ۱۲؛ المعالم الجدیدة. محمد باقر الصدر -ره-. (تهران، مطبوعات مکتبة النجاشی). ص ۲۳ - ۲۹.
۸. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. عبدالله بن عیسی الاصفهانی. تحقیق سید احمد حسینی. (قم، منشورات مکتبة آية الله العظمی النجفی مرعشی، ۱۳۱۰). ج ۴، ص ۶؛ الامامة و التبصرة. ابی حسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی. تحقیق سید محمد رضا حسینی. (بهبوت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث). مقدمه، ص ۵۴.
۹. ذکری الشیعة. شهید الاول محمد بن مکی العاملی. (چاپ سنگی، تهران، ۱۲۷۱). ص ۴ - ۵.
۱۰. روضة المتقین. محمد تقی بن مقصود اصفهانی. (بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانیور). ج ۱، ص ۲۶؛ المعتبر فی شرح المختصر. نجم الدین

نوشته اند: «الاشراف فی عام فرائض الاسلام». رکن الذریعة، ج ۲، ص ۱۰۲.  
آقای سید حسن خراسان در مقدمه تهذیب الاحکام به اشتباه از آن به عنوان  
الاشراف فی اهل البیت (ع) یاد کرده است. (تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۲).  
محققان چاپ جدید المقتنه نیز که قام آنچه را وی در شمارش آثار مرحوم شیخ  
مفید آورده است، بدون تحقیق نقل کرده اند، همین اشتباه را مرتکب شده اند.  
(المقتنه، ص ۱۵).

۲۸. برای نمونه، نگاشته های از قبیل الرد علی الصدوق فی عدد شهر رمضان،  
مقیاس الاتوار فی الرد علی اهل الاخبار، یادکردنی است. رکن رجال النجاشی،  
ص ۳۹۹ - ۴۰۲.

۲۹. کتاب اصولی سید مرتضی با عنوان الذریعة الی اصول الشریعة در دو جلد  
با تحقیق و تعلیق منتشر شده است. تصحیح و مقدمه و تعلیقات از ابوالقاسم  
گرجی. (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶).

۳۰. الذریعة، ج ۱۰، ص ۱۸۵. این رساله در مجموعه رسائل الشریف المرتضی  
چاپ شده است. رسائل الشریف المرتضی. به اهتمام سید مهدی رجائی. (قم، دار  
القرآن الکریم، ۱۴۰۵). مجموعه الثانية، ص ۱۵ - ۶۵.

۳۱. در الذریعة از آن به عنوان «مسئله فی عدم حجیة خبر الواحد» یاد شده  
است. رکن الذریعة، ج ۲۰، ص ۲۸۹. و نیز بتکرید به رسائل الشریف المرتضی،  
ج ۳، ص ۳۰۹ و ج ۱، ص ۹۵ و ۹۶.

۳۲. عبدالحی حبیبی، نویسنده و پژوهشگر فقید افغانی در کنگره هزاره شیخ  
طوسی، هزاره شیخ طوسی. تهیه و ترجمه و تنظیم علی دوانی. (چاپ دوم؛  
تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲). ص ۶۹.

۳۳. برای آگاهی از جایگاه عدده الاصول در دانش اصول و چگونگی آن، رکن:  
یادنامه شیخ طوسی، ص ۳۶۵ - ۴۶۰.

۳۴. الجمل والعقود فی العبادات. ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی،  
با تصحیح و ترجمه و حواشی و مقدمه محمد واعظ زاده خراسانی. (مشهد،  
۱۳۴۷). ص ۱۳ و ۱۴.

۳۵. کشف المحجبة لشمرة المهجعة. سید بن طاووس. (نجف، المطبعة الخیدریة،  
۱۳۲۰). ص ۱۲۷. آنچه را بدان اشاره شد نمی توان قام علت این رکود نسبی  
تلقی کرد. عوامل دیگری نیز در به وجود آوردن این فضا سهم برده اند. رکن:  
المعالم الجدیدة، ص ۶۲ به بعد.

۳۶. معالم الاصول. حسن بن زین الدین شهید ثانی. به اهتمام مهدی محقق.  
(انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل - شعبه تهران، ۱۳۶۲).  
ص ۲۰۴: الرعاية فی علم الدراية. زین الدین الشهید الثانی. تعلیق و تحقیق عبد  
الحسین محمد علی بقال. ص ۹۳.

۳۷. این خواب را مرحوم آیت الله سید محمد باقر خوانساری در روایات الجنات،  
ج ۶، ص ۳۴۷ به نقل از حدائق القربین امیر محمد صالح حسینی خاتون آبادی

ابی قاسم جعفر بن حسن، المحقق الحلی. حقیقه و صححه عدة من الافاضل. (قم،  
المركز العلمی لسید الشهداء، ۱۳۶۴). ج ۱، ص ۳۳.

۱۱. المهلب، ج ۱، مقدمه، ص ۲۳.

۱۲. الفهرست. محمد بن الحسن الطوسی. (مشهد، دانشکده الهیات و معارف  
اسلامی، ۱۳۵۱). ص ۹۶.

۱۳. رجال العلامة الحلی. حسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی. تحقیق سید  
محمد صادق بحر العلوم. (نجف، منشورات مطبعة الخیدریة، ۱۳۸۱). ص ۴۱.

۱۴. رجال السید بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۲۹. و نیز بتکرید به روایات الجنات،  
میرزا محمد باقر موسوی خوانساری. (قم، انتشارات اسماعیلیان)، ج ۲،  
ص ۲۵۹.

۱۵. رجال النجاشی، ص ۴۸.

۱۶. همان، ص ۳۸۵.

۱۷. الفهرست، ص ۲۶۸.

۱۸. کشف التمیمة و الالباس علی اغمار الشیعة فی امر القیاس و اظهار ما  
ستره اهل الغمار من الروایة عن ائمة العترة فی امر الاجتهاد. رکن: رجال  
النجاشی، ص ۳۸۷.

۱۹. برای پژوهنده در تصور فقه هنوز جای این سؤال باقی است که واقعاً اسکافی  
پیرو قیاس بوده است؛ همان قیاسی که بدانسان مورد طرد و نفی ائمه -ع- قرار  
گرفته بود. مرحوم سید بحر العلوم به این نکته اشاره هایی اندیشه برانگیز دارد.

و رکن: رجال السید بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۱۳ - ۲۲۵: عدة الاصول. محمد بن  
الحسن الطوسی. تحقیق محمد مهدی نجف. (مؤسسه آل البیت للطباعة و النشر،  
۱۴۰۳). ج ۱، ص ۳۳۹.

۲۰. رجال النجاشی، ص ۴۰۲: زمین در فقه اسلامی، ص ۵۱.

۲۱. پس از این از موارد یادکرد ابن ادریس سخن خواهیم گفت.

۲۲. رجال السید بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

۲۳. روایات الجنات، ج ۶، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.

۲۴. زمین در فقه اسلامی، ج ۱، ص ۵۴.

۲۵. الفهرست، ص ۱۵۸.

۲۶. متن اصلی اصول شیخ مفید که از آن به «اصول الفقه»، «التذکرة باصول  
الفقه»، «النکت فی مقدمات الاصول» یاد شده است، اینک در اختیار نیست.

خلاصه ای از آن با عنوان مختصر التذکرة باصول الفقه در ضمن کتوز الفوائد  
کراچی آمده است. رکن: کتوز الفوائد. محمد بن علی کراچی. تحقیق عبدالله  
نعمه. (قم، دار الذخائر)، ج ۷، ص ۱۵. بنابر این آنچه در مقدمه چاپ جدید  
المقتنه آمده است که «اصول الفقه أدرجه بنمامه تلمیذہ الکرآجکی فی کتابه کتوز  
الفوائد»؛ اشتباه است.

۲۷. الاشراف کتبابی فقهی است که مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در باره آن

- آورده اند. اما در معمول بودن این رویا نمی توان تردید کرد. مرحوم آیت الله شهید محمد باقر صدر - ره - به ساختگی بودن آن اشاره کرده اند. رک: المعالم الجدیدة. ص ۶۷. برخی از پژوهشگران معاصر با ادلة قطعی ساختگی بودن آن را برملا ساخته اند. رک: یادنامه شیخ طوسی. ص ۲۹۰ - ۲۹۷.
۳۸. کتاب السرائر الخاوی لتحریر الفتاوی. ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس الحلی. تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی. (قم، ۱۴۱۰). ج ۱، ص ۴۱. تمام ارجاعها به این چاپ خواهد بود.
۳۹. همان. ص ۵۳.
۴۰. همان. ص ۵۱.
۴۱. همان. ج ۲، ص ۳۶۲. نقد این ادریس در محدوده مسائل فقهی نمی ماند. او در قام مواردی که وارد شده است، تنها در پرتو دلیل قلم زده است؛ از جمله بتکرید به نقد او بر شیخ مفید و دیگران از دیدگاه تاریخی در کتاب الحج و فصل فی الزبایات. «
۴۲. نگاه کنید به مکاتبه ای که این ادریس در بحث مزارعه (ج ۲، ص ۴۴۳) آورده است و نیز ج ۱، ص ۷۳؛ ج ۲، ص ۳۶۵؛ و....
۴۳. برای نمونه بتکرید به ج ۱، ص ۷۳؛ ج ۲، ص ۴۲۲، ۴۸۲، ۴۸۳؛ و....
۴۴. برای نمونه بتکرید به ج ۱، ص ۸۲، ۲۷۹؛ ج ۲، ص ۲۳، ۴۳۱، ۴۸۲؛ و بویژه بتکرید به ج ۱، ص ۸۹ که این ادریس پس از گزارش رجوع شیخ از قول فتاوی در نهایی، می نویسد: «فان قلده مقلد قد رجع الشیخ عنها».
۴۵. برای نمونه بتکرید به ج ۱، ص ۲۶۹؛ ج ۲، ص ۴۹۶.
۴۶. برای نمونه بتکرید به ج ۱، ص ۴۵۲؛ ص ۴۹۹؛ ج ۲، ص ۶۲۹؛ ج ۲، ص ۳۶۲.
۴۷. کتاب السرائر. ج ۲، ص ۲۲۶.
۴۸. همان. ج ۱، ص ۵۲.
۴۹. همان. ص ۲۹۶.
۵۰. تنقیح المقال. عبدالله بن محمد حسن مامقانی. (قم). ج ۳، ص ۷۷. رحلی.
۵۱. معجم رجال الحدیث. سید ابر القاسم الخوی. (بیروت، دار الزهراء للطباعة والنشر والتوزیع). ج ۱، ص ۱۵، ص ۶۵.
۵۲. یادنامه شیخ طوسی. ج ۳، ص ۳۳۴.
۵۳. المعالم الجدیدة. ص ۶۹.
۵۴. کتاب السرائر. ج ۱، ص ۶۵۳؛ کتاب الخلاف. ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی. تحقیق حاج سید علی خراسانی و حاج سید جواد شهرستانی و حاج شیخ مهدی نجف. (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹). ج ۲، ص ۴۴۲. محققان الخلاف نیز به این اشتباه در عبارت شیخ پی برده اند.
۵۵. برای نمونه بتکرید به ج ۱، ص ۱۹، ص ۱۹۰، ص ۲۰۳، ص ۲۵۴؛ ج ۲، ص ۱۲۵، ص ۲۰۰، ص ۷۲۹.
۵۶. کتاب السرائر. ج ۱، ص ۶۶۵ - ۶۵۶.

۵۷. همان. ص ۳۳۷؛ ج ۲، ص ۱۸۱؛ ج ۵، ص ۳۶۲ و..

۵۸. همان. به ترتیب بتکرید به ج ۱، ص ۶۵۶، ۴۲۹، ۴۳۰ و ۱۶۱؛ ج ۲، ص ۳۰۴.

۵۹. زمین در فقه اسلامی. ج ۱، ص ۶۱. این ادریس در موردی از سرائر تصریح می کند که فقیهان و قاضیان باید از وجوه اعراب و ادبیات عرب و شناخت چگونگی آن بهره وافر داشته باشند. رک: ج ۲، ص ۱۵۴.

۶۰. جلد اول کتاب که منتشر شد، بنده این شناسایی را به دست گرفتم. در فاصله کوتاهی پس از جلد اول، جلد دوم انتشار یافت که به مواردی از آن نیز نگاه کردم. پس از مدتی جلد سوم نشر یافت و به آن نیز مراجعه کردیم؛ ولی موارد نقد را در این نوشتار نیاوردم. جلد سوم، به ویژه بخش آخر آن (المستطرفات) به نگاهی دقیقتر نیاز دارد.

۶۱. «نگاهی به دائرة المعارف بزرگ اسلامی». آینه پژوهش. (شماره ۲، ص ۲۲).

۶۲. بتکرید به مقاله نسخه شناختهای عکسی. در شماره ۵ مجله.

۶۳. «کتابهای تازه در تصحیح متون». آینه پژوهش. (شماره ۳). این مقاله افزون بر مطالب بسیار سودمند در روش تصحیح، کتابها و رساله های دیگری را در این موضوع نشان داده است.

۶۴. روایت مشهور «الحکمة ضالة المؤمن...»؛ رک: امالی الطوسی. ج ۲، ص ۲۳۸؛ سنن الترمذی. ج ۵، ص ۵۱؛ نهج البلاغه. حکمت، ۸۰؛ منیه المرید. تحقیق رضا مختاری. ص ۱۷۳ و ۲۴۰؛ و منابع بسیاری که از مصادر کهن در پانزشت صفحات یاد شده این کتاب آمده است.

### شرح آقای «مزجی»!

مرحوم آقای بزرگ تهرانی - قدس سره الشریف - در الذریعة (ج ۱۳، ص ۹۵، شماره ۳۰۳) ضمن بحث از شرحهای کتاب کافی مرحوم کلینی - علیه الرحمة - یکی از شروح کافی را این گونه معرفی کرده است: «شرح مزجی، شرح فیہ مؤلفه... سنة ۱۰۵۷... ولسقوط الأول والآخرفی النسخة لم یُعرف الشارح» یعنی «شرحی مزجی است. مؤلفش به سال ۱۰۵۷، نگارش آن را آغاز کرده و چون آغاز و انجام نسخه افتاده است، مؤلف آن شناخته نشد».

در کتاب «تاریخ التراث العربی» نوشته فؤاد سزگین (ترجمه عربی، جزء سوم از مجلد اول، ص ۲۹۴) پنداشته شده که «مزجی» نام مؤلف این کتاب است؛ از این رو، آن را این گونه معرفی کرده است: «شرح لِمَزْجِي؟ ألفه سنة ۱۰۵۷ هـ...»!!!